

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

شماره ۵۹

خرداد ماه ۱۳۹۰ ژوئن ۲۰۱۱

www.toufan.org toufan@toufan.org



نامه منصور اسالو، بیانیه درد و رنج طبقه کارگر ایران - ص. ۲
ناصر حجازی در قلوب مردم جای گرفت و جاودانه شد. - ص. ۳



به بهانه سی امین سالگرد جانباختن رفیق نادر رازی
کارگرمندۀ توفانی - ص. ۴



.....

اعدام بربرمنشانه عبدالله و محمد فتحی
اوج هراس نظام پوسیده اسلامی از مردم - ص. ۷
اشغال نوبتی کشورهای " مزاحم " !
امپریالیسم آمریکا و شرکاء احتیاج به پیروزی های ارزان در مناطق
غیر خودی دارند - ص. ۸



مصاحبه با لیلا خالد، زن رزمندۀ فلسطینی - ص. ۱۰

جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) و عقد توافقنامه بین نیروهای فلسطینی
ص. ۱۲

گزارش تظاهرات اول ماه مه - ص. ۱۴
بدون تفسیر: جایگاه اول شرکت ملی نفت ایران از
لحاظ ذخائر انرژی در جهان - ص. ۱۵
دفاعیات شهابی و وکیل او در دادگاه - ص. ۱۷

مسئول مرگ هاله سحابی رژیم منفور و جنایتکار جمهوری اسلامیست - ص. ۱۷

نامه منصور اسالو، بیانیه درد و رنج طبقه کارگر ایران

نامه منصور اسالو دبیر زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به مناسبت روز جهانی کارگر ۱۳۹۰ تحت عنوان **همراه شو عزیز**، ضمن دعوت به اتحاد و همبستگی کارگران و زحمتکشان و بیان فروتنانه گوشه‌هائی نمونه وار از مصائب خود، به تشریح وضعیت مصیبت وار و دهشتناک طبقه کارگر می پردازد. این نامه در واقع بیانیه‌ای است دادخواهانه و روشنگرانه از وضعیت موجود طبقه کارگر و زحمتکشان ایران که از زبان یکی از صمیمی ترین و شریف ترین و فداکارترین و شجاع ترین و استوار ترین رهبران جنبش کارگری و سندیکائی ایران بیان می گردد.

منصور اسالو که سال‌هاست به اتهام انسانیت و انساندوستی و جمع گرایی و عدالت خواهی و آزاد اندیشی با تهدید و اخراج و زندان و شکنجه و توطئه ترور خودش و آزار و اذیت بستگانش مواجه بوده و در حال حاضر از بیماری‌های قلبی و بینایی و پوستی و ریوی و دیسک کمر که همگی ناشی از ضرب و شتم و شکنجه و شرایط ضد انسانی زندان می باشد، رنج می برد

به اقتضای آتش درونی و درک عمیق مسبب همه فسادها، تباهی‌ها، رنج‌ها، خشونت‌ها و جنایت‌ها در ایران که چیزی جز سیستم منحط سرمایه‌داری و دیکتاتوری حاکم نیست با دلی خونین و طوفانی از خشم، از درد و رنج کارگران و زحمتکشان میهنش می گوید. از گرانی و بیکاری و گسترش جرم و جنایت و بیماری‌های روانی و افسردگی، فحشاء و اعتیاد، فروپاشی خانواده‌ها در اثر فقر می گوید. از سیاست‌های اقتصادی ضدملی و ضد تولیدی باندهای مافیائی می گوید که با سرازیر کردن سیل واردات قانونی و قاچاق صنایع داخلی و کشاورزی و باغداری را به ورشکستگی کشانده‌اند و میلیون‌ها کارگر شهری و روستائی را بیکار کرده و به حاشیه نشینی و بدبختی و حرمان کشانده‌اند. از دستمزدهای گریه آور ۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومانی زنان سرپرست خانواده و دختران و پسران جوان کارگر در مشاغل خدماتی و کارگاه‌های تولیدی کوچک و متوسط می گوید. از زیر پا گذاشتن تعهدات دولتی در مورد رفع بیکاری و بیمه کردن همه بیکاران و عدم اجرای تعهدات بین‌المللی می گوید. از نبود آزادی بیان و مطبوعات و تشکل‌های مستقل کارگری و اصناف و حقوق بگیران و دانشجویان می گوید. از بحران اقتصادی و بحران سیاسی و حکومتی بالائی‌ها می گوید. از جنبش خود انگیخته محرومان در نپرداختن قبض‌های برق و گاز و آب و تلفن می گوید. از ضرورت همبستگی کارگران و زحمتکشان با اقشار گرفتار و ناراضی و تلاش برای کسب آگاهی و همدلی برای رسیدن به جامعه‌ای متعادل و بهره مندی مردم از حداقل‌های انسانی و طبیعی می گوید.

در طی این سی و دو سالی که از انقلاب بهمن ۵۷ می گذرد کارگران و زحمتکشان جز دروغ و فریب و ریا کاری و دزدی، چپاول و استثمار، سرکوب، داغ و درفش، شکنجه و زندان و ترور و اعدام از حاکمیت سرمایه‌داران مسلمان ندیده‌اند. خمینی در اولین روز ورودش به ایران در سخنرانی بهشت زهرا در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ گفت:

« ما علاوه بر این که زندگی مادی شما را می خواهیم مرفه بشود، زندگی معنوی شما را هم می خواهیم مرفه باشد! شما به معنویجات احتیاج دارید. معنویات ما را بردند اینها! **دلخوش به این نباشید که فقط مسکن می سازیم، آب و برق را مجانی می کنیم، اتوبوس را مجانی می کنیم.** دلخوش به این مقدار نباشید! معنویات شما را، روحیات شما را عظمت می دیم. شما را به مقام انسانیت می رسانیم. »

امروز ۷۲ میلیون نفر مردم ایران شاهدند که نه تنها آب و برق و اتوبوس مجانی نشد، نه تنها مسکن برای بی خانمان‌ها ساخته نشد بلکه به صورت نجومی قیمت آنها بالا رفت. بر خیل بی خانمان [و حاشیه نشینان و فقرا و بیکاران افزوده شد. امروز مردم ایران شاهدند که نه تنها فضائل اخلاقی و انسانی در جامعه حاکم نیست بلکه فرهنگ غالب به برکت حاکمیت جمهوری اسلامی فرهنگ فرد گرایی و خودخواهی و خود محوری و دروغ و نیرنگ، ریا و چاپلوسی، مدح و تملق، رشوه خواری و رشوه دهی، پارتی بازی و پول پرستی و مدرک گرایی، نقش بازی کردن و چند شخصیتی بودن و بدتر از همه ضعیف کشی است.

امروز مردم ایران شاهدند آنها که اسلام را حامی مستضعفان معرفی می کردند و مدعی بودند پیامبر اکرم بر دستان کارگر بوسه زد و برای تحقق عدل و عدالت قسط و مساوات می دادند و در نماز جمعه‌ها از عدالت اجتماعی دم می زدند، امروز به عنوان پدر خوانده‌های باندهای مافیائی به چنان غارت و چپاولگری بی در و پیکری مشغولند که روی سرمایه‌داری متعارف سایر کشورها را هم سفید کرده‌اند.

امروز کارگران و زحمتکشان ایران شاهدند که نه تنها به دست‌های آنها بوسه‌ای زده نشد و زندگی مادی و معنوی آنها ارتقاء نیافت بلکه به زندگی زیر خط فقر و حاشیه نشینی و عدم امنیت شغلی و بیکاری و استیصال محکوم شده‌اند و آن گاه که خواستند از حقوق صنفی و اجتماعی‌شان دفاع کنند زبان‌شان را بریندند و به زندان و شکنجه محکوم شدند. آری! برای پایان دادن به استبداد و سرکوب و فقر و فلاکت و بیکاری و اعتیاد و فحشا و نا امنی اجتماعی و اختلاف فاحش طبقاتی راهی جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات نیست. **همراه شو رفیق!**

درود بر منصور اسالو و همه کارگران دربند!
ننگ و نفرت بر حاکمیت ضد کارگری جمهوری اسلامی!

ناصر حجازی در قلوب مردم جای گرفت و جاودانه شد



ناصر حجازی یکی از محبوب ترین چهره‌های تاریخ فوتبال ایران امروز، دوشنبه دوم خرداد ماه در سن ۶۲ سالگی درگذشت. ناصر حجازی در طول حیات زندگی ورزشی و اجتماعی‌اش هرگز در مقابل حکومت‌های ضد مردمی شاهنشاهی و جمهوری اسلامی سر فرود نیاورد و جسورانه از عقایدش دفاع نمود. وی انسان شریف و مردم دوستی بود، مردمی زیست و در قلوب مردم نیز جای گرفت و جاودانه شد.

فوتبال در ایران برخلاف همه کشورهای جهان به پاس حاکمیت عفریت جمهوری اسلامی صرفاً یک پدیده ورزشی نیست یک اقدام آشکار سیاسی است. رقابتی آشکار میان توده مردم و حاکمیت متحجر اسلامی است. رقابتی میان ترقی و تاجر است. رقابت و مبارزه‌ای آشکار میان استبداد اسلامی و تلاش مردم برای تساوی حقوق زنان با مردان ایران است که آنها را حتی از شرکت در شادی پیروزی تیم ملی فوتبال ایران و یا مسابقات باشگاهی در آوردگاه آزادی محروم می‌کنند. برد و باخت این تیم هر دو موجب ترس رژیم و وسیله مبارزه مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی که قادر نشد و نبود این ورزش مورد علاقه مردم ایران را از تاریخ ورزش ایران حذف کند تلاش‌های بیهوده‌ای کرده است تا بر موج فوتبال سوار شود و آن را تحت نظارت و کنترل خود درآورد. رژیم که بی شرمانه نام تیم ملی را به تیم فوتبال جمهوری اسلامی تغییر داده بود و به ملی و ملت لجن می‌پاشید و به ریسمان امت اسلامی آویزان شده بود تلاش بیهوده‌ای کرد تا دلسوزان ورزش دوست را از میدان به در کند و خود را ایران دوست و ورزش دوست جا بزند. زهی بیش‌مردی! ناصر حجازی یکی از چهره‌های درخشان فوتبال ایران بود که بی باکانه به سیستم ورزشی جمهوری اسلامی، فساد، دزدی و دغلقاری‌های رژیم انتقاد می‌کرد و از اصول و اخلاق ورزشی دفاع می‌نمود. فساد و باند بازی در فوتبال ایران، دخالت و قبحانه کاربردستان نالایق رژیم در تمامی زوایای خصوصی فوتبال‌یست‌های ایران و فشار و تهدید و ترور بازیکنان فوتبال به خاطر تعلقات سیاسی و عقیدتی‌شان بر کسی پنهان نیست. ناصر حجازی در چنین فضائی به فعالیت ورزشی‌اش ادامه داد و موی دماغ نابکاران جمهوری اسلامی بود.

ناصر حجازی بارها نشان داد که زیر بار حرف زور نمی‌رود. جوانان ورزش دوست ایران از صراحت لهجه، از جسارت او، از بی باکی و رک گوئی او الهام گرفته و خدمات وی را هرگز فراموش نخواهند کرد. ناصر حجازی در آخرین روزهای حیاتش در مورد وضعیت اسفناک اقتصادی ایران اظهار نظر نمود و شدیداً به دولت منفور احمدی نژاد و سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها انتقاد نمود و از مردم زحمتکش ایران به دفاع برخاست. مصاحبه‌های وی در اوج بیماری‌اش واکنش‌های رسانه‌های دولتی را در پی داشت و رجانویز نیز در یادداشتی صریح به او اخطار داد که " پای خود را از گلیمش درازتر نکند". ناصر حجازی در همین مورد در ساینش نوشت:

« به من می‌گویند عصبانی نشوم، مگر بی غیرتم وقتی درد و مشکلات مردم را به چشم می‌بینم، با بی تفاوتی از کنار آن بگذرم. آمده‌اند و یارانه‌ها را قالب کرده‌اند. زندگی مردم بهتر نشده که بدتر هم شده است. دولت می‌گوید چهل هزار تومان در ماه به مردم کمک می‌کنیم، مگر مردم گدا هستند؟ مردم ایران روی گنج خوابیده‌اند. دولت حق ندارد به مردم کمک کند، دولت باید کار کند، خدمت کند و زحمت و دسترنج مردم را دو دستی تقدیم آنها نماید. »

ناصر حجازی به خاطر همین ویژه گی‌های مردمی است که محبوب همگان گردیده و درگذشتش همه را سوگوار کرده است. ما یقین داریم که که در تشیع جنازه وی در ورزشگاه آزادی روز چهارشنبه ده‌ها هزار نفر گرد خواهند آمد و یادش را گرامی می‌دارند. **یادش گرامی باد!**

سخن هفته

نقل از فیس بوک توفان

دوم خرداد ۱۳۹۰

www.toufan.org



به بهانه سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق نادر رازی کارگرمزنده توفانی

مردم ایران قهرمانان خود را می‌سازند و علیرغم میل پاره‌ای اپوزیسیون خجول و رفرمیست و سازشکار، به ویژه در خارج از کشور، این کار را در آینده نیز خواهند کرد. این مردم ایرانند که از آنها که در زندان‌ها مقاومت کرده‌اند پرچم می‌سازند و قهرمان می‌پرورند، زیرا در مقاومت آنها، مقاومت خود را، امید به پیروزی خود را، ضعف دشمن را، شکست وی را در مقابل مقاومت مردم می‌بینند که مرگ را به هیچ می‌گیرند. رفیق نادر رازی یکی از هزاران قهرمان ایران است که در زندان جمهوری اسلامی حماسه آفرید، شکنجه را به هیچ گرفت و به جلادان جمهوری اسلامی و تمام دستگاه کثیف و سرکوب اسلامی تف ریخت و از حزبش و آرمان پرولتاریا قاطعانه دفاع نمود.

ملت‌های جهان در مبارزه خود برای زندگی بهتر همواره با دشمنان آزادی و استقلال، با بهره‌کشان و همدستان آنها مبارزه کرده‌اند و در این مبارزه سرنوشت مبارزان از شباهت‌های فراوانی برخوردار است. آن‌ها نیز چون ما تکیه بر سنت‌های انقلابی مردمشان می‌گذارند تا الهام بخش نسل جوان باشد. یادنامه زیر در تابستان ۱۳۶۰ توسط کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) در ایران منتشر شد و اینک آن را به مناسبت سی‌امین سالگرد جانباختن رفیق جوان و دلاور حزبمان نادر رازی به چاپ می‌رسانیم و یاد او و تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌داریم.

یادش گرامی باد!

هیئت تحریریه

خرداد ماه ۱۳۹۰

این قامت رشید به خون تپیده

این نوکل پرپر شده

این یار خاطر جعفر نژاد دلاور

رفیق نادر رازیست

که اینک در توفان سرود و حماسه‌ها

حماسه می‌آفریند

این یل خراسان، سلف ابومسلم و سریداران و پسیان

این رفیق نادر رازیست

که در سیاهی شب ایران

از آسمان غمزده و پرستاره ما فرو افتاده است

کسانی که تاریخ را به پیش می‌برند توده‌های میلیونی رنج و کار هستند و این نیروی رزمنده را هیچ خاموشی نیست. اما گاه کسانی پیدا می‌شوند که با زندگی خویش تاریخ می‌نویسند و مرگشان نیز نقطه سرخی در تاریخ است. رفیق نادر رازی نیز از آن جمله افراد بود.

رفیق نادر رازی زندگی سیاسی خویش را از اوایل سال ۵۶ با آشنائی با متون مارکسیستی - لنینیستی و مطالعه آنها آغاز نمود، اهتمام وافر وی در شناخت علم قوانین تکامل جامعه بزودی وی را به یک کادر ورزیده سیاسی و آگاه مبدل نمود، آن چنان که با آغاز سال ۵۷ سال خونین انقلاب، رفیق از چهره‌های فعال و به مثابه یک نیروی زوال ناپذیر شناخته شد. پخش اعلامیه، روشنگری در میان توده‌ها، سازماندهی تظاهرات، تسخیر شهربانی و رفیق را برای جذب خصائل یک رهبر نوین برای توده‌ها و برای بعدها آماده ساخت. رفیق بعد از انقلاب همکاری خویش را با گروه‌های چپ آغاز نمود و سپس به همت وی و چند تن دیگر انجمن فعالیت مشترک دانشجویان و دانش آموزان بجنورد تشکیل شد. وی از همان ابتدا علیه حزب توده مزدور موضع گیری قاطعی داشت. سخت گیری و تأکید او بر روی نقطه نظرات سیاسی خویش و به علاوه بیانات منطقی و برنده او در مقابل تمامی اپورتونیست‌ها باعث شد تا او حزب

پرافتخار کار ایران (توفان) را به عنوان تشکیلات پرولتاریائی ایران بپذیرد و اندکی بعد رفیق نادر به همراه سایر رفقا به تاریخ اردیبهشت سال ۵۸ کمیته ولایتی بجنورد را پایه گذاری کرد و از آن پس است که زندگی حزبی رفیق آغاز می گردد. رفیق نادر از فهم سیاسی بسیار بالا و توانائی فراوانی در تبلیغ و ترویج و جلب افراد برخوردار بود. هم اکنون بسیاری از رفقای ما زندگی حزبی خویش را مدیون تلاش های پیگیرانه رفیق در توضیح مارکسیسم - لنینیسم و مواضع حزب میباشند.

رفیق معتقد بود که یک کمونیست باید بتواند با خصوصیات توده های کارگر از نزدیک آشنا گشته و زندگی و کردار را نمونه زندگانی یک کارگر آگاه و انقلابی گرداند و او که کارگر جوشکار بود و از بام تا شام با این طبقه سرو کار داشت، توانسته بود تمامی استعدادها و خصلت های عالی این طبقه را در خویش جمع گرداند. او کارگری بود که توانسته بود در تشکیل بسیاری سندیکا های کارگری مؤثر باشد. پشتکار رفیق در ایجاد و گسترش تشکیلات کارگری که باعث نمایشات باشکوه اول ماه مه در بجنورد گردید و هنوز هم بسیاری از کارگران بجنوردی سخنان دلنشین رفیق نادر را به گوش دارند که آنها را به اتحاد و تشکل و مبارزه برای برقراری حکومت زحمتکشان فراخواند. رفیق بر این اعتقاد بود که:

« اگر رفیقی بخواهد به عنوان یک کارگر شایستگی خود را در میان کارگران نشان دهد باید از عهده کارهای سنگین برآید و با زندگی بیامیزد تا آنها را آگاه به منافع طبقاتی خویش نماید. »

با فرارسیدن جنگ ایران و عراق رفیق نادر بنا بر رهنمود حزب داوطلبانه رهبری یکی از گروه های اعزامی به جبهه جنگ برای دفاع از میهن را بر عهده گرفت و با اعتقاد به این که:

« حزب ما باید هر چه بیشتر در صحنه مبارزات اجتماعی شرکت کند و تا تاریخ زندگی سراسر مبارزه حزب، با قهرمانی ها و دلاوری های ما نگاشته نشود، ما نمی توانیم در میان توده ها جای واقعی خویش را بیابیم و از حمایت آنان برخوردار گردیم. »

رفیق دوماه تمام با ایثارگری های بسیار برای دفاع از سرزمین رنج و کار کوشید.

رفیق نادر رازی در ۲۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ به اتهام شرکت در تظاهرات باشکوه مردم بجنورد در دفاع از آزادی به همراه ۱۱ تن دیگر دستگیر و در زندان های بجنورد و شیروان زندانی شد. رفیق چهارماه و ۱۰ روز در زیر شکنجه طاقت فرسای رژیم حاکم بر ایران مقاومت کرد.

رفیق نادر به همراه سایر زندانیان به مدت یک هفته برای اعتراض به رفتار ددمنشانه پاسداران اعتصاب غذا نمودند. رفیق به خاطر این اعتصاب و شکنجه های پاسداران خونریزی معده کرد و به بیمارستان منتقل شد. پس از آن زندانیان را به زندان وکیل آباد مشهد منتقل نمودند. رفیق تا واپسین لحظات حیات از داخل زندان با پیام هایش رفقای را تشویق به پایداری و ادامه مبارزات برحق حزب می نمود.

یکی از رفقای هم بندش چنین از او یاد میکند:

« از لحظه اول دیدار، همه تجربه بود و عشق و ایمان، همه درس بود، درس هایی از ۲۱ بهار زندگیش در زحمت و رنج که بیدریغ به دیگرانش می بخشید. چه خوشبخت رفقائی که با او بودند پیش از من و همه حسرتم از آن بود که چرا زودتر ندیدمش و کینه ام افزون که جلاذ از وحشت، با وحشت، خون سرخش را بر بیابان سرد و ساکت فروپاشید و جشن گرفت. رفتن سرخ نهالی که همه جنگل بود، و غافل از این نهال سرافراز که چه دانه ها که نگاشت؟ چه ثمره ها که نداد؟ خون گرمش! همه دوستش داشتند به خاطر انسانیتش، به خاطر ایمانش، به خاطر تسلطش بر لحظه ها، و چه راستین و عاشقانه ایستاد که هرگز هیچ حرکت وحشیانه دژخیم غافلگیرش نکرد و هیچ تلاش و تمهید مذبحانه دژخیم خامش نکرد. چنان سریع و روشنگرانه شرایط را تحلیل و اصولی ترین راه را پیشنهاد می کرد که هیچکس را یارای مخالفت نبود. در تشکیلات زندان روح و جوهر زندگی بخش بود. با رفیق و همراه با وفایش اصغر که همه آرامش را می ستودند و از افتادگی و رفعت قلبش سخن ها بود.

این دو رفیق چنان در زندان زنده بودند که مرگشان نیز همه زندگی بود. خوب به خاطر دارم روزهای اول آشنائی با آنها را که رفیق نادر چگونه برای فریب دژخیمان مزدور آدلف خمینی بسیار کم آفتابی می شد و دائماً در سلول خود همراه رفیق اصغر مشغول مطالعه قران و کتب دیگر مذهبیین بود. و روزی که برای اولین بار به "دادگاه انقلاب" اعزام شدند و ما دیگر رفیق اصغر را ندیدیم، نزد من آمد و دفترچه کوچکی را همیشه همراه خود داشت به من داد و بعدها دیدم که در این دفترچه لیست آیاتی از قران است که او برای بحث با مذهبیین، آنها را جمع آوری کرده بود و هنگامی که ضعف خودم را در فلسفه برایش گفتم بلافاصله از فردای آن روز با تهیه چند کتاب از کتابخانه برای من و چند تن دیگر که شیفته بیان گرم و شیرینش بودیم، کلاس آموزش فلسفه گذاشت و چه چیزها که در این مدت نیاموختیم.....

چه قلب بزرگ و گرمی داشت این رفیق نادر. و چقدر با رفتنش قلبها به کینه طپید چون قلب من.

پس از اعدام دسته اول رفقای بجنورد، برای شناساندن آنها به سایر زندانیان و به خاطر علاقه شدیدش به رفقا به هر بهانه ای از آنها یاد می کرد و آن کاری را که ارگان مرکزی می بایست در بیرون انجام دهد، او در درون عمل می کرد و آنجا بود که من برای اولین بار با فداکاریها و ایمان و عشق این رفقا آشنا شدم و امروز نیز هر گاه سرود توفان را زمزمه می کنم، تمامی وجودم بیاد او و سخنانش درباره رفقای بجنورد می لرزد.

پس از اعدام رفیق اصغر پهلوان و دیگر رفقای بجنورد، اندوه پنهانی بر او مستولی گشته بود و باعث می شد که این رفیق در اوج حملات وحشیانه دشمن خلق بر پیکر استوارش در فکر حزبش باشد و آینده آن. در فکر رفقای خویش بود و همه گونه خطری را به جان می خرید تا با جمله حتی رفع خطر از وجود رفقا کند و هنگامیکه جلاذ نیمه شب با لباس مبدل به سراغش آمد و برای آخرین بار تهدید کرد و رفت، او خون سرد و آرام در وصیت نامه اش نوشت:

افتخار میکند که سرباز کوچکی از ارتش بیکران زحمتکشان بوده، افتخار میکند که در حزب آهنین کار آموزش دیده و در صفوف آن به مبارزه با ارتجاع و سرمایه داری ضد بشر پرداخته است. و تقاضا کرد که هدیه اش را، خون سرخ و گرمش را زحمتکشان همه دنیا بپذیرند.

.....آخرین روز نیز همه شور و غوغا بود، چه اشک‌ها که بدن داغش از کینه را خیس نکرد و من تنها و مبهوت به او که آخرین گام‌های هستیش را مردانه و استوار برمی داشت، می نگریدم و فقط نگاهی و بدرودی و تنها سخنی که: "یادت باشد ما می رویم ولی شما باید ادامه دهید" و رفت، گرم و خونین و من باز هم او را نگریدم و خواندم:

مرغان پرکشیده توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره برایشان گریستند. »

و چنین بود که رفیقمان را به بیدادگاه رژیم جلال سپردند. رفیق نادر رازی در بیدادگاه رژیم از ایدئولوژی خود، از خط مشی خود و از مردم ستمدیده ایران دفاع نمود. رفیق خطاب به رئیس بیدادگاه چنین گفت:

« مبارزه ما و شما دنیای نو و کهنه است. تاریخ توده‌ها و مبارزات طبقاتی به ما آموخته است که کهنه زوال یابنده و نو پیروز است. شما حافظ نظام کهنه هستید و به خیال خودتان با تیرباران من و امثال من خواهید توانست چند صباحی به حکومت ننگین خود ادامه دهید. آیا رفقای من داریوش انصاری، مسعود نائینان، اصغر پهلوان و شاهرخ اسفراینی که مرداد و شهریور به دست دژخیمان شما تیرباران شدند، با شما مبارزه مسلحانه کرده بودند؟ خیر، آنها اسلحه نداشتند ولی در عوض یک چیز قوی تر از اسلحه داشتند و آنها افکار مترقی و نوین آنها بود، آنها طرفدار روشنائی، طرفدار خورشید، یعنی طرفدار زحمتکشان، آنها صاحبان واقعی جهان بودند. آنها با تاریخ اندیشی و با ظلم و ستم مبارزه می کردند. آنها دشمنان واقعی و سرسخت امپریالیست‌ها بودند. »

اتهام رفیق نادر دفاع از آزادی، عشق به مردم زحمتکش و ستمدیده ایران و جهان و دفاع از استقلال میهن عزیزمان ایران و عضویت در حزب پر افتخار کار ایران (توفان) بود.

رفیق نادر از خود دفاع نمی کرد، او از آرمان‌های حزبی و مردم ستمدیده ایران دفاع می نمود. در بیدادگاه رفیق نادر و ۷ تن دیگر از زندانیان انقلابی بجنورد از جمله رفیق اصغر پهلوان محکوم به اعدام شدند. حکم در مورد آنان اجرا شد.

رژیم دیکتاتوری حاکم اعدام را به مدت ۵۰ روز اجرا نکرد تا با فشارهای روحی و جسمی بتواند عزم آهنین رفیق ما را در هم شکند. رژیم دو راه در مقابل رفیقمان گذاشت. این دو راه یکی اجرای حکم تیرباران و دیگری آمدن به تلویزیون و خیانت به آرمان خلق و "آزاد" شدن. رفیق نادر جواب رژیم را از اولین روز محکومیت داده و گفته بود که من تیرباران را انتخاب می کنم چون که مرگ با افتخار را بر زندگی ننگین که توأم با خیانت به خلق باشد ترجیح می دهم.

رفیق نادر وقتی رفقای حزبی را بدورد گفت در وصیت خود پیام داد که "جسد مرا به کوه های بجنورد کنار رفقایم داریوش و مسعود به خاک بسپارید تا رفقای حزبی در هر زمانی که به کوه می روند مرا بیاد بیاورند." و در وصیت خود به همه اطمینان داد، "حزب ما چه من باشم و چه نباشم مبارزه عادلانه خود را تا محو کامل امپریالیسم و ارتجاع و تا تحقق جامعه بی طبقه ادامه خواهد داد."

رفیق نادر در میدان تیرباران محکم و استوار فریاد سرخ را در شعار مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر ارتجاع، جاری ساخت و در خون پاک خویش غلطید. اما سرخی این شقایق خونین در آسمان آبی پایدارتر از همیشه بجاست. این خون سرخ نادر است که در نبض‌ها می تپد و این رزم سرخ نادر است که در بستر حزب جاریست تا موج خلق را به حرکت در آید و بساط امپریالیسم و مرتجعین را برچیند. نام رفیق به عنوان سمبل آزادی، سرلوحه شرف و پاکبختگی در دفتر حزب ما ثبت گشته است.

وصیت نامه رفیق نادر رازی

با دروهای فراوان به طبقه کارگر و توده‌های پرخروش خلق ایران

با سلام‌های سرخ کمونیستی به رفقا و هواداران حزبی

برای من مایه بسی افتخار و مباحات است که سرباز کوچکی در خدمت سپاه بیکران کارگران و زحمتکشان هستم. برای من مایه بسی افتخار است که جزء کوچکی از ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر ایران "حزب کار ایران" هستم. من افتخار می کنم که تحت رهبری حزب کار ایران در راه رهایی کارگران و زحمتکشان ایران از یوغ امپریالیسم و سرمایه‌داری و در نهایت آرمان والای سوسیالیسم و کمونیسم و خوشبختی تمامی توده‌های درد و رنج، مبارزه می کنم. من افتخار می کنم که در حزب کار ایران، ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر ایران تربیت شدم و ایمان به رهایی طبقه کارگر و آرمان والای کمونیسم را آموختم.

هم چنین آموختم که چگونه بی ارزش ترین چیز، یعنی جاتم را در راه رسیدن به این آرمان مقدس هدیه می کنم.

پیروز باد مبارزات بی امان خلق‌های ایران علیه

امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها!

پیروز باد مبارزات توده‌ها در راه دموکراسی و آزادی!

مرگ بر انحصارطلبی!

پیروز باد مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری!

زنده باد کمونیسم!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) تابستان ۱۳۶۰

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان، یاد نامه جانبختگان توفانی

حزب عالی ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

اعدام بربرمنشانه عبدالله و محمد فتحی اوج هراس نظام پوسیده اسلامی از مردم



دو برادر ۲۷ و ۲۸ ساله، عبدالله و محمد فتحی سحرگاه روز سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت ماه در حالی در زندان دستجرد اصفهان اعدام شدند که شمار کثیری از مردم بیرون از زندان دست به تظاهرات زدند و خواهان لغو حکم صادره بودند. لیکن جلادان رژیم توجه ای به به خواست مردم و پدر و مادر و نزدیکان این دوجوان نکردند و پاسخ مردم را با اعدام دادند. اتهامات این دو برادر از سوی مقامات قضایی، "محاربه با خدا از طریق سرعت مسلحانه و تشکیل گروه غیرقانونی ضد نظام جمهوری اسلامی عنوان شده است."

بیژن فتحی پدر این دو برادر با اشاره به فعالیت‌های سیاسی خودش و دایی این دو جوان که در دهه شصت حکم اعدام برایش صادر شده بود، صدور این حکم برای دو فرزندش را نوعی تصفیه حساب شخصی می خواند و چنین بیان داشته است: "پسران من به سرنوشت آن‌هایی دچار شدند که به اتهام بازدید از کمپ اشرف در عراق، اعدام شدند." وی همچنین با اشاره به نزدیکی محل سکونتشان در دهه شصت به جبهه، در جنگ ایران و عراق، خاطر نشان کرد که "بر اثر موج انفجارهای مربوط به جنگ دو فرزندم، که در همان زمان تولد یافتند، دچار ناراحتی‌های مغزی شدند. محمد دچار لکنت زبان شد و عبدالله نیز تا سه سالگی زبان باز نکرد، از سال ۱۳۶۵ تحت درمان روحی و روانی بودند و از چهار سال قبل نیز مجدداً تحت درمان پزشکی قرار گرفته و دارای پرونده نزد ایشان هستند. بر همین اساس آن‌ها یا نمی‌توانند چنین جرایمی را مرتکب شده باشند و یا از کنترل ایشان خارج بوده."

موج اعدام‌های اخیر که عموماً بدون اطلاع قبلی به خانواده هایشان و وکلای مربوطه صورت می‌گیرد، تلاش مذبحانه ای است تا با تشدید فضای رعب و وحشت در جامعه مانع بروز اعتراضات مردم گردند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در طول حکومت ننگین‌اش بارها نشان داده است که وی زندانیان را به عنوان گروگان خود می‌نگرد و هر وقت اراده کرد می‌تواند آنها را سرب‌به‌نیست کند. مقامات جمهوری اسلامی زبانی جز شکنجه و اعدام برای زندانیان نمی‌شناسند و هیچ حق و حقوقی برای آن‌هایی که در اثر آسیب‌های اجتماعی به زندان افتادند و یا به خاطر مخالفت با رژیم و فعالیت سیاسی گرفتار آمدند، به رسمیت نمی‌شناسد. اعدام‌های نفرت انگیز و مشمنز کننده و ضد انسانی در ملاء عام که هر روز در ایران جریان دارد بر کسی پنهان نیست. رژیم جمهوری اسلامی حق حیات و زیستن را از مردم سلب کرده، پیامی جز مرگ و نکبت ندارد. لیکن آتش خشم و نفرت مردم در اثر این قبیل اعدام‌های وحشیانه و ترور و شکنجه نه تنها خاموش نخواهد شد بلکه هر روز عمیقتر گشته و سرانجام بنیاد دستگاه خلافت را درهم خواهد پیچید. اگر با اعدام و کشتار و بگیر و ببندها می‌شد حکومت کرد پس بن علی و محمد رضا شاه و حسنی مبارک ... هم می‌توانستند حکومت کنند و سرنگون نشوند. سیاست ارباب و اعدام‌های کور و انتقام جویانه رژیم بربرمنش جمهوری اسلامی، مانع از سرنگونی او نخواهد شد. رژیم سرمایه‌داری اسلامی را باید با نیروی عظیم توده‌ها و با برپائی انقلابی دیگر به زیر کشید تا بتوان سرکوب و قتل و جنایت، فقر و استعمار، جادو و جنبل و خرافات و ... را برای همیشه به تاریخ سپرد

حزب کار ایران (توفان) اعدام‌های وحشیانه توسط رژیم قرون وسطانی جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می‌کند و از همه احزاب برادر، سازمان‌ها و افراد مترقی و بشردوست می‌طلبد که به هر شکل ممکن به وحشیگری‌های رژیم اسلامی ایران اعتراض و آن را محکوم کنند.

ننگ و نفرت بر رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی!
آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰

پیام مهوش علاسوندی مادر عبدالله و محمد فتحی

عصر ۲۷ اردیبهشت

«آنها روی آرامش را نخواهند دید مخصوصاً رحیمی و بهرامی و سرهنگ حسین زاده و حبیب‌اللهی دادستان اصفهان. وقتی در مقابل دو پسرم قرار گرفتم و گفتند يك دقیقه وقت دارید آخرین ملاقات را انجام دهید به پسرانم گفتم سرتان را بالا بگیرید و با چشم باز بمیرید و به چشمهای آن کسی که طناب دار بر گردنتان می‌اندازد نگاه کنید.»

اگر فرزندان من یکبار مردند، قاتلین و شکنجه گران و مسئولین این پرونده روزی صد بار خواهند مرد. آنها روی آرامش را نخواهند دید مخصوصاً رحیمی و بهرامی و سرهنگ حسین زاده و حبیب الهی دادستان اصفهان. وقتی در مقابل دو پسر من قرار گرفتم و گفتند يك دقیقه وقت دارید آخرین ملاقات را انجام دهید به پسرانم گفتم سرتان را بالا بگیرید و با چشم باز بمیرید و به چشمهای آن کسی که طناب دار بر گردنتان می اندازد نگاه کنید.

سوال من این است که در کجای دنیا رسم است حتی اجازه ندهند مادر و فرزندی که قرار است اعدام شوند با خیال راحت همدیگر را در آغوش بگیرند. فرزندان من خواستند دستشان را باز کنند و يك لحظه مرا در آغوش بگیرند، گفتند نمیشود. در کجای دنیا به آخرین خواست محکوم به اعدام گوش نمیدهند! پسر من گفت میخواهم مامانم را بغل کنم، دستم را باز کنید. نکردند گفتند قانون است. به پسرانم گفتند ببینید چه کشور قانونمندی داریم! گفتم من دستهایم را دور گردن شما می اندازم. من شما را بغل میکنم همانطور که از کودکی تا الان بغل تان میکردم.

ما سحرگاه امروز در مقابل در زندان اصفهان بودیم. جمعیتی که آنها را نمی شناختم در کنار من بودند و جوانان زیادی آرام آرام اشک میریختند. وقتی آخرین ملاقات انجام شد و نزد دوستانم برگشتم، همانهایی که بیرون در منتظر من بودند، همانهایی که اولین بار می دیدمشان، گفتم عزیزانم گریه نکنید. اینها ادعا میکنند که با کشتن دو فرزند من جامعه ایران پاک میشود و مشکلات از این جامعه رخت بر می بندد، پس خوشحال باشید که با قتل دو عزیز من قرار است آرامش به جامعه ایران بازگردد! قرار است دیگر کسی گرسنه سر بر بالین نگذارد و کسی شکنجه نشود! قرار است دیگر کسی از گرسنگی نمیرد! قرار است همه مصائب این جامعه که از سر و روی ما بالا می رود تمام بشود! به جوانانی که در سحرگاه خونین امروز اشک میریختند گفتم فرزندان من اولین قربانیان اینها نبودند اما امیدوارم آخرین قربانیان اعدام باشند. یکبار دیگر میپرسم آیا نباید به آخرین خواست اعدامی ها توجه کرد؟ فرزندان من دو نامه نوشته اند که در حقیقت وصیت نامه آنها است. آنها به من گفتند مادر يك نامه عفو و بخشش برای تو و پدرم نوشته ایم و يك نامه به خدا، مستقم برای خدا نوشته ایم و سوالات خودمان را از او کرده ایم. به زندانبان گفتم نامه های فرزندانم و را به من بدهید. گفتند اول باید ببینیم چه نوشته اند و کپی بگیریم و سپس تحویل میدهیم. این چه حکومتی است که از نامه دو فرزند من که دقیقه ای بعد آنها را اعدام میکند، میترسد و این چه حکومتی است که وصیت نامه فرزندانم را هم به من نداده است؟

وقتی فرزندان مرا کشتند، و البته صحبت این بود که امروز چهار نفر دیگر را نیز اعدام کرده اند، آمبولانس حامل پیکرهای فرزندانم را که حواسم بیرون بیاورند، مردان اسلحه به دست از جوانان و مردمی که دست خالی در آنجا در آنجا تجمع کرده بودند و اشک میریختند، وحشت داشتند. من این وحشت را در چشمهای آنها می دیدم. درگرمی داشتند یاد فرزندان من شمع روشن کنید و به آرزوی دنیایی باشیم که زندانی نباشد. به امید اینکه دیگر در هیچ جای دنیا اعدامی نباشد. اعدام در سراسر دنیا باید خاتمه پیدا کند. در هیچ جای دنیا نباید شکنجه ای باشد. به امید اینکه اگر هم زندان و زندانی هست، زندانبانها برای تربیت و سازندگی باشند نه شکنجه و زورنمایی و قدری يك مشت جنایتکار و قلد. انسان سازی و راهنمایی و کمک جای شکنجه و توهین و تحقیر را بگیرد.»

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

اشغال نوبتی کشورهای " مزاحم " ! امپریالیسم آمریکا و شرکاء احتیاج به پیروزی های ارزان در مناطق غیر خودی دارند

لشگرکشی های شرکت سهامی ناتو با مدیریت آقای " شورای امنیت " اشغال نوبتی کشورهای " مزاحم " ! امروز لیبی و ساحل عاج، دیروز یوگسلاوی و عراق و افغانستان ... نشان می دهد که میراث خواران استعمار کهن در گفتار بیشترم و در کردار جنایتکارند. ناتوچی ها برای تدارک یک جنگ بزرگ امپریالیستی احتیاج به پیروزی های ارزان در مناطق غیر خودی دارند؛ می رساند که غرب " متمدن " ! اصلاً پای بند موازین بین المللی نیست. وحشی و افسار گسیخته عمل می کند، چپ و راست حق حاکمیت ملی کشورها را زیر پا می گذارد. از قرار معلوم کارتل های عظیم مالی و صنعتی و نفتی، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات و ... اینها هستند که در مورد مسائل کلیدی جهان، بود و نبود کشورها و خلقها تصمیم می گیرند. حال آن که حق حاکمیت ملی کشورها یک دستاورد تاریخی است. پیمان صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی برای دولت های کوچک و بزرگ حق برابر قائل شد ... دخالت در امور داخلی کشورها را به کلی مردود شناخت. سازمان ملل متحد نیز هرگز این قرارداد بین المللی را لغو نکرد - هنوز موضوع آن به قوت و اعتبار خود باقی است. پس کشور گشائی های شرکت سهامی ناتو غیر قانونی، نقض آشکار موازین شناخته شده بین المللی است - آقای " شورای امنیت " ! تابع مطلق اراده ناتوچی هاست. از شما چه پنهان که گروهی طفیلی و بی خاصیت، نسبه خور و جنایتکار، آمریکائی و اروپائی، با سرنوشت جهانیان بازی میکنند. درباره تمام مسائل اقتصادی و اجتماعی، جهت گیری های سیاسی و نظامی و ...

درباره چگونگی دوام زیست جمعی انسان‌ها حرف آخر را میزنند. ناتوجی‌ها استمرار برتری غرب در بازار بین‌المللی را دنبال می‌کنند. خواب بازگشت به دوران استعمار کهن می‌بینند. تردید نداریم که حتی اشغال بی سر و صدای بحرین توسط "عربستان سعودی"! در همین راستاست. چرا که عربستان سعودی، در پناه حمایت آشکار زمینی و هوایی و دریایی و فضائی ناتوجی‌ها اسلام فروشی می‌کند. با استخراج و صدور ۱۲ میلیون بشکه نفت خام در روز، هم تاج نفتی به سر دارد و هم یکی از سهامداران عمده در صنایع نظامی آمریکاست. همدست "افتخاری" پنتاگون و یکی از اعضای "غیر" رسمی شرکت سهامی ناتو است. یکبار جستی ملخک...

شواهدی هست مبنی بر این که آرایش کنونی نیروهای بین‌المللی دیگر با وزن مخصوص اقتصادی کشورهای ریز و درشت سرمایه‌داری هماهنگ نیست. احتیاج به نوعی دستکاری و ترمیم دارد - مسالمت آمیز یا با ماجراجویی و جنگ. وانگهی، مذاکرات هفت گانه و هشت گانه و بیست گانه و... برای رفع بحران "مالی"! گشایش زوری بازار به نام "آزادی"! این بازی متناقض از کجا آب می‌خورد؟ اشغال نوبتی کشورهای "مزاحم"! صدور مرگ به نام "بشر و بشر دوستی"! امروز مثل دیروز، بازتاب یک نظام اقتصاد و اجتماعی ورشکسته است. بیخود نیست که رقابت‌های "مسالمت آمیز"! بر سر بازار وسیع تر، به خاطر گسترش نفوذ در مناطق دور دست بالا گرفته و با یک درگیری "نا" گهانی میان بزرگان فاصله زیادی ندارد. چون دعوی اصلی بر سر کنترل انحصاری تولید و بازرگانی جهان است.

بشنوید از آقای جس هلمز، رئیس پیشین کمیسیون امور خارجی سنای آمریکا، که با صراحت می‌گوید: "ما محوریم و می‌خواهیم محور بمانیم... آمریکا باید دنیا را رهبری کند، با مشعل اخلاقی و سیاسی و نظامی و...!" به علاوه، تعریفی که آقای راجر نورمن، مدیر مرکز حقوق اقتصادی و اجتماعی آمریکا، از کابینه آقای جورج بوش صغیر به دست داد غلط نبود: "حکومت نفت و صنایع نظامی"! گمان نمی‌کنم که کابینه آقای اوباما تافته‌ای جدا بافته باشد. جایزه کمپانی مالی نوبل ریاکارانه، فقط برای فریب افکار عمومی بود. ما که مغز خر نخورده‌ایم. چون کاخ سفید، امروز مثل دیروز، به ساز امپریالیسم آمریکا می‌رقصد. کاخ الیزه، در رکاب بناپارتیسم شمشیر می‌زند و... دولتمردان نوبتی در مسیر الزامات سرمایه‌خودی پارس می‌کنند.

تعابیر ضد و نقیض "اهل فن"! پیشکش هواداران. اما دنیای "آزاد"! در تنگنا، گرفتار یک بحران ساختاری است. باز جغرافیای سیاسی جهان در شرف یک تغییر خشتونت بار قرار گرفته است. هشدار. تجربه نشان داده که این حالت "نه جنگ و نه صلح"! یا هم جنگ و هم "صلح"! چندان نمی‌پاید. ساده لوحی، اصلاً روا نیست. به نظر من، ساده لوحی بستر و اخوردگی است. خیر، غرب "متمدن"! نه می‌خواهد و نه می‌تواند سروری جهان را رها کند. گو این که به دلیل برآمد نسبتاً نیرومند چین و هند و کره جنوبی و برزیل و... با کلی مشکلات اقتصادی و اجتماعی لاینحل، با نوعی بحران هویت آزار دهنده روبروست. فراموش نکنیم که این هیولای حریص و بیمار، به لحاظ فنی، هنوز آمادگی زیادی برای حماقت و دیوانگی دارد. علت اشغال نوبتی کشورهای "مزاحم"! دلیل جنگ‌های "احتیاطی و پیشگیرنده"! این شگرد جدید - یعنی هجوم نظامی شرکت سهامی ناتو با مدیریت آقای "شورای امنیت"! با ریاست آقای "اتحادیه بین‌المللی"! به قصد غارت و چپاول دارائی و اموال دیگران، کشتار وحشیانه مردم در مناطق دور دست به سبب راهزنان زمینی دریائی قرون منقضی، ابتکار آدم‌کشان و آدم‌ربایان و آدم‌فروشان باختری است که از دو دهه پیش و در آستانه فروپاشی امپراتوری شوروی معمول شد. تغییر زوری آرایش نیروهای بین‌المللی در اوضاع و احوال جاری، پاکسازی آثار مشکوک و نیمه مشکوک، عوامل عینی و ذهنی دوران رقابت اردوگاهی برسر کنترل انحصاری تولید و بازرگانی جهان را دنبال می‌کند. برخلاف تمام موازین شناخته شده بین‌المللی - به نام "آزادی و حقوق بشر"! جهانسالاری امپریالیسم آمریکا را در مد نظر دارد.

بانی و هم مبانی پیمان ناتو. شرکت سهامی ناتو، همان "اتحادیه سیاسی و نظامی میراث خواران استعمار کهن"! بر اساس استراتژی امپریالیسم آمریکا در دوران پس از جنگ دوم جهانی رقم خورد - راهکاری است در جهت به دست آوردن کنترل انحصاری تولید و بازرگانی جهان. پیمان ناتو، این کمپانی غول پیکر تخریب و سلاخی، مجهز به انواع سلاح‌های کشتار جمعی، سنتی و مدرن - اتمی و میکروبی و بیولوژیک و... اصلاً برای غافلگیری و هجوم ناگهانی، تعرض برق آسا، تجاوز و اشغال و ویرانگری، قتل و غارت و چپاول، برای درهم کوبیدن استقلال کشورهای "مزاحم"! برای کشتار خلق‌های "یاغی"! ملت‌های "خاطی"! برای یورش به شوروی سوسیالیستی، اختناق کمونیسم و درهم شکستن دیکتاتوری پرولتاریا بود که در آوریل سال ۱۹۴۹ میلادی به وجود آمد. پای یک سازمان تروریستی بدون مرز، ضد کمونیست تمام عیار، دشمن تعلیم یافته مردم، کارگران خودی و غیر خودی در شرایط اضطراری در میان است - بازوی مسلح انحصارات غربی و نوع آمریکائی آن بخصوص، کارتل‌های مالی و صنعتی و نفتی، سلاطین بورس و تسلیحات و مستغلات و...

رشد موزون اقتصاد سرمایه‌داری بی معنی، حرف مفت است. انباشت سرمایه، به عنوان کار انجام شده، کار مرده و مترکم، همان بخش پرداخت نشده مزد کارگران طی نسل‌های متمادی، در ورای مالکیت خصوصی و شیوه سرمایه‌داری تولید، استثمار و استعمار، رقابت آشکار و نهان سرمایه‌های متعدد در سطح ملی و بین‌المللی، نوسانات خود جوش بازار و... اصلاً قابل تصور نیست. همان طور که در ورای رژیم‌های اقتصادی متداول، حقوق بشری وجود ندارد. سرمایه، به دنبال بازار فروش، مواد خام و انرژی، نیروی کار ارزان، سود و سود حداکثر در دوران معاصر، گاهی در "این" و زمانی هم در "آن" منطقه مساعد تمرکز می‌یابد. در غیر این صورت امپراتوری انگلیس هیچ وقت دچار پس رفت نمی‌شد، هیچ وقت سلطه انحصاری خویش بر تولید و بازرگانی جهان را از دست نمی‌داد و... مرکز توطئه‌های بین‌المللی هرگز از اروپای غربی به آمریکای شمالی منتقل نمی‌شد. فراموش نکنیم که اروپا از طریق راهزنی، آدم‌ربائی و آدم‌فروشی، استثمار کارگران در سرزمین پایگاه و استعمار منابع طبیعی و انسانی در مناطق غیر خودی، تجاوز و سرکوب و جنایت، چپاول و غارت و... نام آور شد. ده‌ها هزار مردم جامائیک، بیست میلیون آفریقائی، زن و مرد و بچه‌ها را، در خواب و بیداری شکار کرد، آنان را به غل و زنجیر کشید، به کار طاقت فرسای بردگی واداشت و... تا صنعتی شد. مارکس خیلی با فرهنگ تر از آن بود که مثل هواداران اقتصاد عامیانه در گذشته و حال حقایق تاریخی را "نا" دیده بگیرد - انباشت اولیه سرمایه در اروپا حاصل انحصار بازار استعماری بود. چگونگی رونق صنعت و توسعه بازرگانی اروپا نیز کلی جای حرف دارد.

بیخود نبود که عوامل امپراتوری انگلیس، به منظور رشد صنعت بافندگی در سرزمین پایگاه، انگشت بافندگان هندی را قطع می کردند. هندی‌ها، به خاطر جلوگیری از سقوط قیمت ادویه جات در بازار اروپا، نسلی از کشاورزان ذکور اندونزی را اخته کردند - کثافتکاری‌های آلمان و اسپانیا و پرتقال و بلژیک و آدم سوزی‌های مکرر امپراتوری فرانسه در شمال آفریقا و... این رشته سر دراز دارد. گویانکه ژینگولوی جُعلقی به نام سارکوزی، نوکر وارداتی بنپارتیسم و مدیر فعلی بنگاه معاملاتی الیزه، مدعی است که گویا "انسان آفریقائی هنوز وارد تاریخ نشده است!" داشت عباسقلیخان یک پسری...

امپریالیسم و جنگ دو روی یک سکه‌اند. امپریالیسم، به نوعی سیادت و فرمانروائی مطلق اشاره دارد. به قول لنین: سیادت سرمایه‌مالی یا الیگارشی مالی است که با تمرکز تولید و انباشت سرمایه و... در بستر رقابت آزاد رقم خورد. معذالک، استخوان بندی خاصی دارد که با ساختار متعارف سرمایه‌داری در دوران رقابت آزاد خیلی فرق می کند. پای آرایش اقتصادی و اجتماعی گروه‌های طفیلی، خاصه میراث خواران استعمار کهن، آمریکا و اروپا در میان است - دوران معاملات فرضی و نسبه خوری، انحطاط تولید، بیکاری مزمن، فقر و تنگدستی و خانه بدوشی مستمر، بدهکاری دائم، ورشکستگی پی در پی، سقوط مداوم آموزش و فرهنگ و... امپریالیسم هرزگی و لومپنیسم را دامن می زند. رخوت ایجاد می کند، وادادگی و فحشا و قوادی را اشاعه می دهد. ستیز مذهبی، جدال قومی به راه می اندازد. بانی اضطراب و تشنج، باعث جدائی و پراکندگی خلق‌هاست. جلوی یکپارچگی، مبارزه سازمانیافته حزبی کارگران برسر مدیریت جامعه را در سطح ملی و بین‌المللی می گیرد. دشمن زیست جمعی انسان‌ها، ارتجاع محض است. از شما چه پنهان که بازآفرینی این هیولای منحط با ماجراجویی و جنگ، اشغال نوبتی کشورها، ویرانگری و تخریب، راهزنی و تجاوز، غارت و چپاول و... گره خورده است.

مشت نمونه خروار. بعد از گذشت دو دهه متوالی، هنوز همه اسرار آزاد سازی دولت‌شهر کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی فاش نشده است. حکم تروریستی "نظم نوین جهانی!" پیامد هجوم دستجمعی میراث خواران استعمار کهن، لشگرکشی امپریالیسم آمریکا و شرکاء به کشور مستقل عراق بود. در این ماجراجویی تهوع آور نظامی - بنام "سازمان ملل متحد!" ناتوچی‌ها، آمریکا و اروپا، با انواع سلاح‌های نیمه اتمی و "هوشمند!" هفته‌های متوالی بیشرمانه مردم عراق - هزاران هزار کارگر و دهقان و پیشه‌ور، زن و مرد، پیر و جوان، بچه‌های قد و نیم قد و... را از زمین و هوا و دریا به زیر آتش گرفتند. گویا بدون آشنائی قبلی با "نظریه جمعیت مالتوس!" از قضا تمام تأسیسات غیر نظامی - از مناطق مسکونی گرفته تا واحدهای تولیدی خرد و کلان، بنگاه‌های صنعتی و کشاورزی، کارخانه‌ها و کارگاه‌های محصولات مصرفی، بیمارستان‌های بزرگ و درمانگاه‌های کوچک، مراکز آموزشی و امدادی و اداری، منابع برق و آب آشامیدنی، پل‌ها و جاده‌ها و... اینها همه را از راه دور، از ارتفاع چندین هزار متری بمباران کردند. دهها هزار را به خاک انداختند. انبوهی را زنده بگور کردند. کلی مجروح و معلول بجا گذاشتند. وسائل کار و زندگی ملتی را از میان بردند. کشوری نسبتاً پیشرفته در منطقه را بکلی ویران کردند. خلقی زنده و متفکر را به خاک و خون کشیدند... تازه این شروع جهانسالاری امپریالیسم آمریکا بود - می گویند اولین "جنگ خلیج!" ولی فلان فلان شده‌ها، این که جنگ نیست. یک جنایت تهوع آور، آدم کشی سازمانیافته است. ولی مثل اینکه کار بیخ پیدا کرد. اشغال کامل عراق به بعد موکول شد. ادامه دارد.

مصاحبه با لیلا خالد، زن رزمنده فلسطینی



در اوایل ماه مه جاری، لیلا خالد زن مبارز و آزادیخواه فلسطینی سخنرانی‌هایی در چند شهر سوئد پیرامون اوضاع سیاسی منطقه و به ویژه فلسطین ایراد نمود. هفته نامه پرولتار ارگان سیاسی حزب کمونیست سوئد نیز ضمن دیدار حضوری با لیلا خالد گفتگویی با وی انجام داد و نظر ایشان را در مورد اوضاع فلسطین و به طور مشخص پیرامون توافقنامه سازمان حماس و فتح جویا شد. این مصاحبه توسط یوهان ویمن خبرنگار نشریه پرولتار صورت گرفت و در شماره ۱۹ این هفته نامه در ۱۲ ماه مه منتشر گردید.

لیلا خالد عضو رهبری جبهه خلق برای آزادی فلسطین و عضو شورای ملی سازمان آزادیبخش فلسطین است. وی یک چهره شناخته شده بین‌المللی و محبوب خلق فلسطین می باشد. کمتر مبارز سیاسی قدیمی است که با نام لیلا خالد این زن شجاع فلسطینی آشنا نباشد. وی از جمله نخستین زنی است که در هواپیما ربائی اواخر دهه ۶۰ میلادی به عنوان یک اقدام اعتراضی علیه رژیم صهیونیست اسرائیل و حامیانش شرکت نمود. لیلا خالد در شرایط کنونی این شیوه تاکتیک مبارزاتی را اشتباه و برخلاف منافع جنبش حق طلبانه ملت فلسطین ارزیابی می کند. وی اگرچه در این مصاحبه به توجیه هواپیما ربائی در گذشته می پردازد و آن را به عنوان عامل شکستن فضای سکوت بین‌المللی در مورد فلسطین مثبت ارزیابی می کند. اما به باور ما چنین تاکتیک سیاسی در همان زمان نیز که توسط جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جرج حبش صورت می گرفت اشتباه و انحراف از مارکسیسم بود و به امپریالیست‌ها و حامیان اسرائیل بهانه و گزک می داد تا افکار عمومی را به ضرر مبارزین فلسطینی و ملت فلسطین بسیج نمایند و چنین نیز شد. این شیوه تاکتیک که در آن سال‌ها توسط برخی دیگر از سازمان‌های سیاسی نیز اجرا می شد با شکست کامل روبرو گردید و ضربات سختی بر

پیکر این جریان‌ات وارد ساخت. باری، در اینجا نقد برخی از تاکتیک‌های جبهه خلق برای آزادی فلسطین مورد نظر نیست لیکن از آنجا که در این مصاحبه به هواپیما ربایی و شرکت لایلا خالد در این ماجرا اشاره کردید، چنین توضیح کوتاهی را لازم دانستیم. توفان برای آشنائی خوانندگان گرامی با این زن رزمنده و قهرمان فلسطینی که تمام عمرش را صرف نبرد علیه متجاوزین صهیونیست کرده است این مصاحبه را انتشار می‌دهد. با سپاس از رفقای سوئد که این ترجمه را در اختیار ما قرار داده‌اند.

.....

– چطور ممکن است هم علیه معمر قذافی بود و هم از بمباران هوائی ناتو فاصله گرفت؟ سرنگونی مبارک چه تأثیری بر روابط حماس و فتح می‌گذارد؟ یک مبارز هواپیما ربا این تغییر و تحولات سریع را چگونه می‌بیند؟

لایلا خالد پاسخ‌های جالبی ارائه می‌دهد. وی می‌گوید:

« این وظیفه همه دمکرات‌ها و گروه‌های چپ است که علیه تجاوز به لیبی اعتراض کنند. »

وی مردم سوئد را فرامی‌خواند که علیه این تجاوز دست به اعتراض زنند.

« حملات هوائی به لیبی نه تنها حفاظتی از جان مردم نیست، بلکه فقط به ویرانی کشور خدمت می‌کند. هر دولتی و یا رهبری

که اسلحه را به سوی مردمش نشانه گیرد، باید محکوم گردد. معمر قذافی یک دیکتاتور است و می‌داند که چه می‌کند. وی فرد دیوانه‌ای نیست. او کشورش را به خاطر حفظ قدرت خویش به خطر انداخته است. »

لایلا خالد در انتقادش به رژیم لیبی در طرابلس و قدرتمندان و اشنگتن و بروکسل بسیار دقیق است. وی که در مکتب مارکسیسم

آموزش دیده است واقعیت‌ها را که از دل تضادهای متنوع و گوناگون بر خاسته اند مورد بررسی قرار می‌دهد. وی می‌گوید:

« می‌توان از خلق لیبی دفاع کرد بدون این که از سلاح استفاده کرد. ناتو با بمبارانش بیشتر به مردم آسیب می‌رساند تا سود. از

طرفی اگر آنها نیروی زمینی در خاک لیبی پیاده کنند ما بار دیگر با اشغال سرو کار خواهیم داشت. »

گفتگو با لایلا خالد از بسیاری جهات چشمان را می‌گشاید. دورنمای پان عربیسم در تفکرش مشهود است. مسئله فلسطین فقط یک

بخش از رهائی خلق‌های عربی از امپریالیسم است. وی می‌گوید:

« در دوران نوجوانی از جنبش ملی عربی به بخش فلسطینی پیوستم. این یک گام طبیعی و ساده بود. پایه گذاران و رهبران

سابق در کل همان‌هایی بودند که بعدها جبهه خلق برای آزادی فلسطین را بنا نهادند. »

با چنین نقطه نظرانی مشکل نخواهد بود که مبارزه برای یک فلسطین آزاد را در رابطه با بهار عربی و قیام خلق‌ها در آفریقای

شمالی قرار داد. همه چیز به هم مربوطند. لایلا خالد در مورد تحولات مصر چنین می‌گوید:

« مصر نقش رهبری کننده جهان عرب را بازی می‌کند. سرنگونی رژیم مبارک یک گام فرسنگی است که نمی‌توان به

اهمیتش کم بها داد. مصر بیش از ۳۰ سال تکیه گاه و مورد حمایت آمریکا بود. این امر به نوبه خود برای اسرائیل تعیین کننده بود. »

لایلا خالد با تجزیه و تحلیل سیستماتیک تأثیرات سقوط مبارک را بر می‌شمارد. سرنگونی رژیم مبارک در حله اول به تضعیف

۵ سال محاصره نوار غزه می‌انجامد. بزودی مرز بسته در رفاح به طور دائم باز خواهد شد. وی می‌گوید:

« این بسیار برای فلسطینی‌ها در غزه اهمیت دارد. اینها دیگر مثل گذشته تحت محاصره نخواهند بود. برای ما بسیار مهم است

که اطرافمان کشورهایی باشند که موجب تسهیل مبارزه و نه مشکل بیافرینند. اکنون کار راحت تر می‌شود. »

حال که متحد آمریکا و اسرائیل، مبارک بر افتاد موقعیتی برای روند آشتی بین فراکسیون‌های فلسطینی آغاز می‌گردد. همگی

برای مذاکره به منظور یک دولت موقت و آماده کردن انتخابات به قاهره فراخوانده شدند. لایلا خالد که خود عضو رهبری جبهه خلق

برای آزادی فلسطین و عضو شورای ملی سازمان آزادیبخش است در این رابطه می‌گوید:

« ما در جبهه خلق برای آزادی فلسطین همواره برای وحدت ملی فلسطین تلاش کرده‌ایم. تمام قشرهای اجتماعی باید بر پایه

یک اصول دموکراتیک در مبارزه نمایندگی شوند. از این رو باید گروه‌هایی نظیر حماس و جهاد به عنوان اجزای مشروع سازمان

آزادیبخش فلسطین حضور داشته باشند. آشتی فلسطین به مذاق اسرائیل خوش نیامد. سازمان آزادیبخش فلسطین در اساس یک سازمان

سکولار است. اما در این سازمان تمام اقشار و طبقات سیاسی از جمله جریان‌ات مذهبی نیز حضور دارند. آمریکا و اسرائیل نیز از

حضور چنین سازمان‌هایی سوء استفاده کرده‌اند. اگر ما در کارزار وحدت فلسطین موفق شویم برخورد اسرائیل و آمریکا با ما شدید

خواهد بود. اما با یک برنامه متحد و با بسیج مردم می‌توانیم اقتدار را به مراجع فلسطینی باز گردانیم. چنین اقدامی امید را به ملت

فلسطین بازمی‌گرداند. انشعابات درونی تا کنون نتایج عکس داشته است.

نتیجه سوم از بهار عربی تجدید نظر در سیاست خارجی مصر است. توافقنامه صلح کمپ – دیوید بین مصر و اسرائیل در

۱۹۷۸ که مورد انتقاد شدید قرار دارد روی سنگ نوشته نشده است. در ۱۵ ماه مه میلیون‌ها مصری به میدان می‌آیند و خواهان لغو

پیمان کمپ – دیوید خواهند شد. این بدین معناست که مردم مسائل ملی را فراموش نکرده‌اند. مقامات سابق به محاکمه کشیده می‌شوند و

این آغازی برای سیاست جدید خارجی است.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین همواره با چنین روند صلحی مخالف بوده است. بنای آبادی نشین‌های اسرائیلی‌ها در مناطق

اشغالی ادامه یافته است. دیوار عظیمی در نواحی رود اردن بنا کرده و نوار غزه را تحت محاصر قرار دادند. هزاران فلسطینی هم

چنان در زندان‌ها به سر می‌برند.

هدف نهائی ما تشکیل یک فلسطین دموکراتیک برای همه مردم، صرف نظر از مذهب است. پیش شرط چنین امری حق

بازگشت فلسطینی‌هایی است که در تبعید به سر می‌برند. از طرفی ما تشکیل یک دولت فلسطینی را در مناطق اشغالی به عنوان یک

خواست حداقل می‌پذیریم. »

زنده باد نبرد استقلال طلبانه خلق فلسطین !

جبهه خلق برای آزادی فلسطین مبارزه مسلحانه علیه دولت صهیونیستی را مثبت ارزیابی کرده است. اتحادیه اروپا و آمریکا این سازمان را در لیست تروریستی قرار داده‌اند. لیلا خالد در ۱۹۶۹-۷۰ دو عملیات هواپیما ربائی تحت نام جبهه آزادیبخش فلسطین انجام داده است. هیچ کس در این عملیات آسیب ندید اما این عمل توجه جهانیان را به خود جلب کرد. لیلا خالد در این رابطه چنین می گوید: « برای من کاملاً طبیعی بود که در مبارزه مسلحانه شرکت کنم. من در خانواده‌ای سیاسی متولد شدم که مجبور شد بعد از تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ فرار کند. نخست نمی دانستم که معنی هواپیما ربائی چیست. لیکن آماده زندانی شدن و فدا کردن جانم بودم. »

لیلا خالد در روند تدارک هواپیما ربائی آموزش سیاسی و تمرین نظامی دید. انگیزه این آکسیون‌ها دقیقاً مورد بحث قرار گرفت. او هم چنین آموخت که چگونه با رسانه‌های خبری برخورد کند و سخنگوی مسئله خلق فلسطین باشد. وی با خنده تعریف می کند که چقدر از برخورد با رسانه‌های خبری می هراسید. در این رابطه می گوید: « ما زنگ را به صدا در آوردیم تا گوش کر جهانیان گشوده شود. قیل از این وقایع فلسطینی‌ها در نهایتش به عنوان پناهنده دیده می شدند. لیکن ما می خواستیم نشان دهیم که جنبش فلسطینی با هدف سیاسی بیان شده، دارای حق و حقوق می باشد. »

عملیات لیلا خالد کمک کرد تا فلسطین در روی نقشه باقی بماند. اما پس از این که به هدف خود رسیدند کمیته مرکزی جبهه خلق برای آزادی فلسطین تصمیم گرفت به کار هواپیما ربائی پایان دهد. این سازمان امروز دیگر چنین تاکتیکی به کار نمی برد. سبک کار و شیوه عمل تابع اهداف سیاسی مبارزه هستند. شکل جنبش توسط شرایط خارجی تعیین می شود. لیلا خالد اهمیت والائی برای همبستگی بین‌المللی قائل است. تحریم کالاهای اسرائیلی یک اقدام ساده است و همگان می توانند آن را اجرا کنند. لیلا خالد در همین رابطه می گوید:

« ما باید به طرق مختلف به مبارزه دامن بزنیم. »

گفتگوی ما با همین گفتار پایان می گیرد. من می بینم که جنبش تحریم بین‌المللی علیه اسرائیل گسترش می یابد که این بسیار مثبت است. جمع آوری کمک مالی و تشریح وضعیت فلسطین نیز بسیار با اهمیت‌اند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین نیز همانند حزب کمونیست سوئد به ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی متکی است. روابط دوستانه مان محکم و بسیار دیرینه‌اند. و از همین رو طبیعی است که لیلا خالد فرصت را غنیمت شمرده و در جبهه سرخ استکھلم سخنرانی کرده است. اهمیت حضور وی در سوئد بیش از اینهاست. وی با تیز هوشی‌اش گفتنی‌های فراوانی دارد. در مورد جنگ در لیبی، قیام خلق‌های عرب، مسئله سیاسی در فلسطین، نظر در مورد جنگ مسلحانه و یا اهمیت فعالیت روزمره همبستگی.

جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) عقد موافقت نامه آشتی بین نیروهای فلسطینی را گرامی داشته و تأکید می کند که اتحاد به معنای مبارزه با اشغالگران است!



جبهه خلق برای آزادی فلسطین پس از امضای قرارداد قاهره در سوم ماه مه ۲۰۱۱ برای پایان دادن به چند دستگی و برای احیای اتحاد ملی بین فلسطینی‌ها گفت که شکستن محاصره مردم قهرمان غزه و گشودن گذرگاه‌ها به روی مردم، باز سازی نوار غزه بعد از چندین سال محاصره و ویرانی توسط اشغالگران باید در اولویت ملی قرار داشته باشد.

در بیانیه مطبوعاتی جبهه آمده است که رهبران و نمایندگان فلسطینی که به قاهره آمده‌اند با الهام از انقلاب فرخنده ۲۵ ژانویه مصر به گرد هم جمع شده‌اند. بیانیه اعلام می دارد که اشغال و تهدید و فشارهای مالی و اقتصادی، جنبش فلسطین برای رسیدن به آمل و اهداف مردمان در درون فلسطین و آوارگان در تبعید را متوقف نکرده و هم چنین از بازگشت به یک همبستگی ملی برای مبارزه جدی مشترک برای مقابله با اشغال و تجاوز و محاصره، جلوگیری نخواهد کرد.

جبهه هم چنین اعلام کرد که خلق فلسطین و عموم اعراب به وقایع مصر نه فقط برای امضای یک موافقت نامه بلکه برای تجسم بخشیدن به وحدت ملی فلسطین با تمام حقوق سیاسی، فرهنگی و نظامی در زیر یک پرچم که شامل سازمان آزادیبخش فلسطین باشد و مبارزه ملی و دموکراتیک و انسانی را در مسیر آزادی مردم و سرزمین‌های فلسطین و برای برقراری عدالت و وحدت پیش ببرد چشم دوخته اند.

در گردهمایی قاهره، هیئت نمایندگی جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری رفیق ماهر الطاهر مسئول شاخه در تبعید جبهه شرکت داشت. رفقا ابو احمد فواد، رباح موناچه، و جمیل مج دلاوی اعضای دیگر هیئت نمایندگی بودند. رفیق عبدال رحیم ملوح معاون دبیر کل جبهه از کرانه باختری توسط اسرائیل ممنوع الخروج شده بود و نتوانست در گردهمایی قاهره شرکت کند. رفیق احمد سعادت، دبیر کل جبهه در زندانهای اسرائیل گرفتار است و تاکنون بیش از ۷۷۵ روز است که در سلول انفرادی به سر می برد و بنابراین امکان رهبری هیئت نمایندگی را نداشت.

رفیق خلیده جرار عضو دفتر سیاسی جبهه گفت که اشغالگران با هر روشی سعی دارند که مانع اتحاد فلسطینیها شوند. وی بیان نمود که: "اسرائیل با تهدید و محدود کردن آزادی رفت و آمد رهبران فلسطین مانند عبدال رحیم ملوح در ایجاد اتحاد و آشتی بین فلسطینیها کارشکنی می کند."

رفیق جمیل میزهر عضو کمیته مرکزی جبهه گفت که نسیم تغییرات در دنیای عرب به طور قطع بر روی امضای موافقت نامه قاهره تأثیر داشت. او گفت که امیدوار است که این گام مهم در چارچوب جنبش ملی، همه جانبه برای حراست از منافع فلسطینیها ادامه پیدا کند.

در مصاحبه با تلویزیون الاقصا، رفیق میزهر گفت که در خیابانهای فلسطین یک حالت خوش بینی محتاطانه در مورد قرارداد آشتی برقرار است. او ادامه داد که فلسطینیها دیالوگ، موافقت نامه و کنفرانسهای متعددی از جمله قرارداد شکست خورده مکه را پشت سر گذاشتهاند و دوران دشواری را با عواقب جدی بر روی همه جنبه های زندگی شان را از سر گذراندهاند.

رفیق میزهر تأکید کردند که پایان دادن به انشقاق در بین فلسطینیها به اراده سیاسی جدی نیروها بستگی دارد و گفتند که همه نیروها به ویژه الفتح و حماس باید به مسئولیت خود در قبال مردم ما متعهدانه عمل کنند و همه مسائل را در یک دیالوگ ملی همه جانبه مورد بررسی قرار دهند. او ادامه داد که اتحاد ملی واقعی در بین فلسطینیها نیازمند به الزام واقعی به اهداف ملی آنها است و نه شریک شدن در قدرت و سهمیه بندی برای جناحهای الفتح و حماس.

رفیق میزهر تأکید کردند که اسرائیل در طولانی کردن انشقاق و تضادها در بین فلسطینیها منافع دارد. وی ادامه داد که رهبری فلسطین نباید به آمریکا و گروه کوآرتت (گروه میانجیگری برای حل مناقشه بین اسرائیل و فلسطین متشکل از آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، و روسیه - توفان) تکیه کند زیرا این نیروها فقط در بین ما برای یک آشتی با محتوا مانع تراشی می کنند. او گفت که لازم است یک بیانیه رسمی مبنی بر پایان دادن به مذاکرات با اشغالگران که هم چنان به کشتار و دستگیری و حمله و تجاوز به مردم ما ادامه داده و حقوق اولیه آنها را نقض نموده و به توسعه شهرکهای استعماری ادامه می دهند انتشار یابد.

رفیق رباح موحانه عضو هیئت نمایندگی و عضو دفتر سیاسی جبهه گفت که برای رسیدن به یک توافق مؤثر لازم است که مردم روی آن کنترل داشته باشند. او تأکید نمود که سرویسهای امنیتی باید حافظ امنیت مردم فلسطین باشند و به همکاری امنیتی با دولت اشغالگر پایان دهند. او تعهد داد که جبهه خلق برای آزادی فلسطین هم چنان شفافیت خود را در برابر مردم فلسطین حفظ خواهد کرد و این ضامن هر نوع آشتی ملی خواهد بود.

ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی.

برای دریافت اصل مطلب می توانید به تارنمای جبهه خلق برای آزادی فلسطین رجوع کنید.

<http://www.pflp.ps/english/?q=pflp-greets-reconciliation-and-emphasizes-unity-me>.

* * * * *

» **تحولات** مترقی منطقه و شکست محمود عباس و منزوی شدن وی، نرمش حماس و اعلام توافقنامه سازمانهای بزرگ فلسطینی برای ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی، آمریکا و اسرائیل را در حالت دفاعی قرار داده است. **ماهیت مانور اوپاما** برای برهم زدن توافق میان فلسطینیها و ایجاد تفرقه است. حال نوکران آمریکا و جاسوسان اسرائیلی راه می افتند و مدعی می شوند که باید همه حملات را متوجه حماس کرد تا اسلام سیاسی نتواند در فلسطین دست بالا را بگیرد. آنها آب به آسیاب امپریالیسم و صهیونیسم می ریزند، همانگونه که تا کنون انجام داده اند. جنبش آزادیخواهانه فلسطین باید بسیار هشیار عمل کند. دسیسه های در داخل و خارج فلسطین را خنثی کند و فلسطینیها، اعراب، مسلمانان و همه انسانها و سازمانهای مترقی جهان را برای ماه سپتامبر آماده گرداند که با نمایشات حمایت از نهضت فلسطین بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم و نوکرانشان به میدان آیند و مهر خود را بر تحولات منطقه بزنند. **با صهیونیسم صلحی وجود ندارد.** یک نیروی اشغالگر و متجاوز را باید اخراج کرد. روند صلح ساخته و پرداخته امپریالیستها برای وقت کشی و حمایت از اسرائیل است. مردم فلسطین باید با ایجاد دولت مستقل فلسطینی صلح واقعی را با توسل به قهر انقلابی بدست آورند و سرمشقی برای همه تجاوزکاران و مردم جهان باشند. خاور میانه تکان خورده است. بحرین را این دموکراتهای دروغین خفه کردند و بر تجاوز عربستان سعودی مهر تأیید زدند. مردم ایران باید هشیار باشند و دسیسه های دشمنان مردم ایران را بشناسند و در پرتو این هشیاری تمام نیروی خویش را در راه براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بسیج نمایند.» **نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران شماره ۱۳۵**

گزارش تظاهرات اول ماه مه



طبق برنامه همه ساله هواداران حزب کار ایران (توفان) در استکهلم از یکماه قبل در اشتیاق فرا رسیدن این روز، به منظور رساندن صدای کارگران و زحمتکشان ایران به گوش طبقه کارگر و نیروهای مترقی سوئد برنامه ریزی شده و تدارکات لازم انجام گشته بود.

رفقا اعلامیه کمیته مرکزی حزب را که به دو زبان فارسی و سوئدی تهیه شده و به تصاویر کارگران قهرمان زندانی ایران مزین شده بود در اجتماعات مختلف احزاب چپ و کمونیست سوئد بصورت گسترده پخش نمودند. در پخش اعلامیه ها علاوه بر رفقای هوادار حزب، تعدادی از جوانان و نوجوانان با شوق و اشتیاق فراوان فعال بودند. رفقا در ضمن پخش اعلامیه در موارد متعددی به توضیح مواضع حزب برای علاقه مندان به مسائل ایران که از ملیتهای مختلف بودند می پرداختند. در یکی از بزرگترین محل های اجتماعات، کتابها و نشریات و اعلامیه های حزب همراه با تصاویر رهبران جنبش جهانی کمونیستی و جنبش کارگری ایران به نمایش گذاشته شده بود.

طبق روال همه ساله برای نشان دادن همبستگی انترناسیونالیستی با طبقه کارگر و زحمتکشان سوئد همراه با حزب کمونیست سوئد (حزب کمونیست مارکسیست لنینیست انقلابی) به راهپیمایی پرداخته و در تظاهرات با پرچم سرخ حزب شرکت کرده و اعلامیه حزب را در بین تظاهر کنندگان و تماشاگران به صورت گسترده پخش کردند.

تظاهرکنندگان ابتدا در میدان "مینت توریت" تجمع نموده و سپس به سوی میدان مرکزی استکهلم، میدان "سرگل" به حرکت در آمدند. شعارهایی که فریاد زده میشد بیانگر اعلان جنگ طبقاتی به بورژوازی و امپریالیسم و همبستگی با خلق های تحت ستم بود. شعار "طبقه علیه طبقه"، شعاری بود که کارگران در نخستین تظاهرات اول ماه مه خود در ۱۲۳ سال پیش طرح کرده بودند و بیان آن امروز در مقابل زوزه های آشتی طبقاتی سوسیال رفرمیست ها و سوسیال دموکرات ها برجستگی خاصی به صف کمونیست ها میداد. شعار "نابود باد سرمایه داری، زنده باد سوسیالیسم"، نابود بود امپریالیسم"، جنگ علیه لیبی را متوقف کنید!"، خروج سوئد از اتحادیه اروپا!... از دیگر شعارهای تظاهرات بود. در شرایطی که تمامی رسانه های بورژوازی در مورد کشتار مردم فلسطین سکوت مرگ پیشه کرده و با جعل و دروغ به توجیه این تجاوز صهیونیستی مشغولند و در شرایطی که اپوزیسیون بورژوا رفرمیست سوئد نظیر حزب چپ سوئد و سوسیال دموکرات ها برای بالا بردن آراء خود و جلب افکار عمومی به مسائل پیش پا افتاده مشغولند و روح همبستگی را تهی ساخته و اهمیتی در عمل به مبارزات قهرمانانه مردم عراق و افغانستان و فلسطین نمی دهند، یکی از شعارهای اساسی و مهم تظاهرات اول ماه مه حزب کمونیست "تحریم اسرائیل و همبستگی با خلق قهرمان فلسطین بود". محکوم کردن دخالت سوئد در امور داخلی لیبی و همکاری این کشور با جنگ افروزان ناتو و زنده باد باد همبستگی بین المللی...." از جمله شعارهایی بود که در طول تظاهرات فریاد زده میشد. فعالین حزب کار ایران (توفان) واحد استکهلم با پخش وسیع اعلامیه به زبان سوئدی و همین طور با پخش نشریات توفان و اعلامیه فارسی بین ایرانیان، فعالانه در تظاهرات اول ماه مه شرکت کرده و همبستگی خود را با طبقه کارگر و خلق های تحت ستم جهان ابراز داشتند.



تصویری از تظاهرات اول ماه مه در ترکیه.
پناهندگان ایرانی مقیم ترکیه با حمل پلاکاردهائی
در دفاع از زندانیان سیاسی و محکومیت جمهوری اسلامی
در این تظاهرات شرکت کردند.



صحنه ای از تظاهرات اول ماه مه در آمستردام هلند. هواداران حزب با حمل پرچم حزب کارایران (توفان) در این تظاهرات شرکت کردند

فعالین حزب در آلمان و فرانسه و آمریکا و فنلاند نیز در تظاهراتهای اول ماه مه شرکت کردند و همبستگی خود را با طبقه کارگر ایران و جهان ابراز داشتند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی! نابود باد سرمایه‌داری!

بدون تفسیر

جایگاه اول شرکت ملی نفت ایران از لحاظ ذخائر انرژی در جهان

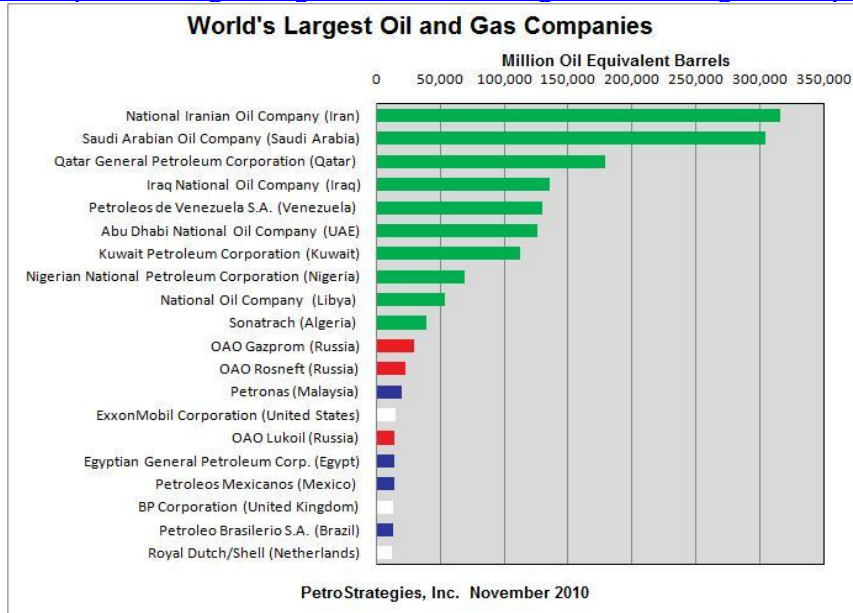
این مطلب بنا به دلایلی در همان روز در روزنامه روزگار حذف گردید.

روزنامه روزگار، یکشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ صفحه اقتصادی

شرکت ملی نفت ایران در جایگاه نخست مجمع انرژی نفت و گاز در جهان

آخرین بررسی آماری از سوی مؤسسه پترو استراتژی در تکراس، حکایت از آن دارد که شرکت ملی نفت ایران دارای بزرگ‌ترین منابع انرژی فسیلی است. یعنی اگر ذخائر گاز ایران به نفت معادل آن تبدیل و با ذخائر نفت ایران جمع شود حاصل جمع که مجموع ذخائر نفت ایران را تشکیل می‌دهد از همه کشورهای جهان حتی عربستان سعودی بیشتر است! در جدول منتشره که مربوط به پایان سال ۲۰۱۰ است عربستان را در مکان دوم، قطر را در مقام سوم، عراق را در مقام چهارم، ونزوئلا، کویت، ابوظبی و نیجریه را در مقام‌های بعدی قرار می‌دهد. مهم این است که تفاوت ایران و عربستان با کشورهای دیگر جدول بسیار زیاد است. در این جدول با توجه به این که شرکت‌ها با هم مقایسه شده‌اند، لذا کشورهایی مانند ایالات متحده، کانادا، روسیه و انگلیس در چند بند جداگانه آمده‌اند، اما جمع همه آنها هم با ایران و عربستان قابل مقایسه نیست. آگاهی از این خبر مسرت بخش و این حقیقت که جهان روز به روز با بحران کمبود انرژی بیشتری رویا روی می‌باشد برای دولت ایران مسئولیت بیشتری در بر خواهد داشت. انتظار می‌رود این منابع صرف توسعه اقتصادی و فرهنگی کشور شود، زیرا قدرت واقعی و احترام جهانی هنگامی حاصل می‌شود که کشور از لحاظ اقتصادی و صنعتی و علمی و فرهنگی وضعیتی مستحکم داشته باشد و با جهان روابطی مبتنی بر احترام متقابل داشته باشد. یعنی مسیری که ژاپن، با وجود شکستی ویرانگر در جنگ جهانی دوم پیمود و اکنون به کشوری قابل احترام و اعتماد تبدیل شده است. اکنون این امید و این ثروت بالقوه این امکان را فراهم می‌آورد تا در محیطی امن و آرام که مستلزم توسعه اقتصادی است، بر این پایه برنامه ریزی و عمل شود!

http://www.petrostrategies.org/Links/worlds_largest_oil_and_gas_companies.htm



بدون تفسیر

پس مردم برای چی انقلاب کردند؟

« سپاه باید پشت مردم باشد. اصل مردمند. ارتش هم باید پشت مردم باشد. ارتش و سپاه باید بگویند: جانم فدای مردم. اگر بگوید جانم فدای رهبر، انحراف است. اصل مردمند. رهبر هم جانم فدای مردم است. ما همه برای مردمیم. سپاه باید از حقوق مردم دفاع کند. پشتیبان مردم باشد. اگر بگوید جانم فدای رهبر که این می شود همان زمان شاه. پس مردم برای چی انقلاب کردند؟ »

بدون شرحیات

«سپاه باید پشت مردم باشد. اصل مردمند. ارتش هم باید پشت مردم باشد. ارتش و سپاه باید بگویند: جانم فدای مردم. اگر بگوید جانم فدای رهبر، انحراف است. اصل مردمند. رهبر هم جانم فدای مردم است. ما همه برای مردمیم. سپاه باید از حقوق مردم دفاع کند. پشتیبان مردم باشد. اگر بگوید جانم فدای رهبر که این می شود همان زمان شاه. پس مردم برای چی انقلاب کردند؟»

سخنرانی نوری، جلد سوم، پاراگراف ۱۳۲

FARS NEWS AGENCY

رژیم اسلامی هم همانند رژیم پهلوی به گور سپرده خواهد شد

دفاعیات شهابی و وکیل او در دادگاه امروز



بر اساس خبری که به تأیید یکی از اعضای خانواده رضا شهابی کارگر زندانی در بند ۲۰۹ زندان اوین رسیده است، امروز چهارشنبه ۴ خرداد ۹۰ بعد از یک سال تعلل و کارشکنی مقامات قضائی و امنیتی و ادامه بازداشت بی دلیل وی، دادگاه محاکمه رضا در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برگزار گردید. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، در این دادگاه رضا و وکیلش، آقای مسعود شفیعی با استدلال و بسیار صریح و محکم اتهامات واهی طرح شده علیه رضا شهابی را رد کردند و خواستار اعلام حکم برائت و آزادی فوری نامبرده شدند.

قابل ذکر است که دستگاه قضائی در یک دروغ و تعلل آشکار علت ادامه بازداشت رضا را عدم توانائی خانواده برای تودیع وثیقه اعلام کرده‌اند و این موضوع با اعتراض وکیل مدافع قرار گرفته است و در واقع ادامه‌ی بازداشت شهابی تنها به دلیل خواست غیر قانونی مقامات قضائی و امنیتی بوده و این موضوع که خانواده نمی‌توانسته‌اند وثیقه، تودیع کنند دروغی آشکار و بهانه‌ای بیش نیست. این در حالی است که هم اکنون برای رضا وثیقه ۶۰ میلیون تومانی گرو گذاشته شده و اعضای خانواده پیشتر اعلام کرده بودند برای تودیع وثیقه صد میلیون تومانی نیز اعلام آمادگی می‌باشند.

هم چنین نماینده دادستان در یک اقدام خلاف عرف قضائی جاری و حتی برخلاف به اصطلاح قوانین خودشان هنگامی که استدلالات رضا و وکیلش را در مورد دو اتهام شنیده است درخواست اعلام یک ماده اتهامی دیگر خارج از کیفرخواست نموده که این مورد، مورد اعتراض وکیل قرار گرفته است؛ اما به نظر می‌رسد نماینده دادستان و دستگاه قضائی برای ادامه آزار و اذیت شهابی و خانواده‌اش قصد دارد این ماده اتهامی را نیز به قاضی پیشنهاد کنند.

رضا شهابی در حالی که به شدت منع می‌شده است تا با کسی صحبت نکند در میان جمع خانواده و دوستان به محوطه‌ی دادگاه برده شد و تنها دختر خردسال وی توانست برای چند ثانیه و در حالی که به شدت گریه می‌کرد وی را بغل کند. مأمورین اطلاعاتی از تماس دیگران با رضا جلوگیری کردند و حتی توسط قاضی صلواتی اجازه داده نشد که همسر و خواهر و برادر رضا او را ملاقات کنند و یا در جلسه‌ی دادگاه حاضر شوند.

با این حال رضا شهابی با روحیه‌ی بسیار عالی و در حالی که بر دستانش دستبند زده شده بود با چهره‌ای خندان برای همگان دست تکان داد و پی در پی بوسه نثار جمع کرد.

رضا شهابی کارگر و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اکنون به مدت یک سال است که بی دلیل و تنها به خاطر دفاع از حقوق کارگران در بند است و تا کنون به دلایل واهی و بارها دادرسی وی به تعویق افتاده بود.

منبع: تارنمای اشتراک

برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی بکوشیم

اطلاعیه:

مسئول مرگ هاله سحابی رژیم منفور و جنایتکار جمهوری اسلامیست



با خبر شدیم صبح روز چهارشنبه خانم هاله سحابی در مراسم خاکسپاری پدرش عزت الله سحابی یکی از رهبران نهضت آزادی ایران در اثر ضرب و شتم نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌های چاقوکش دچار سکتة قلبی شده و درگذشته است. هاله سحابی یکی از فعالان طیف اصلاح طلب و عضو تشکل «مادران صلح» ایران بود. وی در جریان کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ دستگیر شد و به دوسال زندان محکوم گردید. هاله سحابی پس از مرگ پدرش موقتاً از زندان آزاد گردید تا در مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری او شرکت نماید. در همین رابطه یکی از روزنامه نگارانی که در این مراسم حضور داشته چنین بیان داشت:

«هاله سحابی پس از مداخله مأموران لباس شخصی و درحالی که فضای مراسم بسیار متشنج بود و پس از این که مأموران جنازه پدرش را با خود بردند دچار حمله قلبی شد و به دنبال آن پس از این که به درمانگاه لواسان برده شد درگذشت.»

رژیم سرمایه‌داری و مافیائی جمهوری اسلامی از آنجا که بنا بر ماهیتش نمی تواند به خواست‌های دموکراتیک و حقوق عموم مردم و نیروهای سیاسی پاسخ دهد و از دامنه گسترش این مبارزات هراسناک است به این جهت تلاش مذبوحانه می کند تا با اعمال خشونت، با سرکوب و به زندان انداختن و شکنجه و قتل و یا تعهدات سنگین مالی از آنها از تداوم مبارزه ممانعت به عمل آورد. لیکن تا زمانی که ظلم و زور، تبعیضات، فساد، فقر و بی عدالتی و سرکوب و اختناق و بربریت در جامعه حاکم است زمینه بروز و رشد این جنبش‌ها و اعتراضات نیز اجتناب ناپذیر است و رژیم لرزان و پوسیده قرون وسطائی را توان مقابله با آن نخواهد بود. قتل هاله سحابی و اعدام‌های وحشیانه مخالفین و بگیر و ببندهای سیاسی که در ایران جریان دارد آخرین دست و پا زدن‌های رژیم است که دربرحان عمیق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به سر می برد و هیچ آینده روشنی برای بقای خود نمی بیند. رژیمی که تحمل جریانات و شخصیت‌های ملی مذهبی و اصلاح طلب را که در چهارچوب همین نظام خواهان تحقق مطالباتشان هستند و از انقلاب مردم به شدت می هراسند، ندارد و این گونه وحشیانه به سرکوب آنها می پردازد، به آخر خطر رسیده و محکوم به فروپاشی است.

حزب کار ایران (توفان) ضمن دفاع قاطع از حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و احزاب و سندیکا و... رژیم جمهوری اسلامی را مسئول و مسبب مرگ هاله سحابی می داند و به شدت آن را محکوم می کند. ما از همه نیروهای مترقی و مردمی و سازمان‌ها و تشکلات بین‌المللی مدافع حقوق بشر می خواهیم به جمهوری اسلامی اعتراض کنند و این عمل ضد انسانی و بربرمنشانه را محکوم نمایند.

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی و سوسیالیسم!**

حزب کار ایران (توفان)

۱۲ خردادماه ۱۳۸۸

www.toufan.org

toufan@toufan.org

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فنای مشترک طبقات متخاصم ختم می گردید، دست زده‌اند. » مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

توفان شماره ۱۳۵ خرداد ماه ۱۳۹۰ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.rahe.toufan.org](http://www.rahe.toufan.org)

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توئیتر دیدن کنید.



**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه‌داری، فاشیسم،
صهیونیسم و امپریالیسم!**